

باسمه تعالی

يَا رَفِيقَ مَنْ لَا رَفِيقَ لَهُ... ای دوست کسی که هیچ دوستی ندارد (دعا جوشن کبیر)

اندیشه اسلامی 1

سید علی محمد موسوی

جزوه نویسی و تایپ: دانشجوی گرانقدر سرکار خانم مهسا مهری

دی ماه 93

آثار اعتقاد به دین :

اعتقاد به دین به زندگی محتوا میدهد. دین رفع تحیر می کند. انسان ذاتا تشنه ی کمال است و تنها دین است که انسان را به کمال واقعی هدایت می کند.

اگر به دنبال آرامش روانی هستیم تنها در پناه دین به این آرامش خواهیم رسید.

همچنین ایمان به معاد تکیه گاه بزرگی برای انسان و مایه ی استقامت و پایداری اوست.

حضرت علی (ع) در این باره می فرماید : دین را پناهگاه خودت قرار ده.

چرا بسیاری از مسلمانان به

نتایج دینداری نرسیده اند ؟

دلیل روشن است چرا که دین و ایمان اغلب مسلمانان از مرحله ی اول-ایمان زبانی- تجاوز نکرده است و در نتیجه ایمان زبانی بدون عمل فایده ای ندارد.

فواید آثار هنگامی ظاهر می شود که ایمان به قلب رسیده و از قلب به وسیله ی عمل در جوارح و اعضا ظاهر شود.

تعریف کامل فطرت :

فطرت در لغت به معنای سرشت یا طبیعت و در اصطلاح به معنای غریزه ی معنوی است.

انسان دارای دو نوع غریزه است :

غریزه ی مادی که برای تامین احتیاجات مادی در درون انسان نهفته است مانند: رفع تشنگی-گرسنگی-ترس و ...

2- غرایز معنوی مانند کمال طلبی-نوع دوستی-ایثار-وجدان اخلاقی و ... که این غرایز در انسان برای عبور از مرز حیوانیت و رسیدن به کمال واقعی نهاده شده است.

به طور کل غریزه ی معنوی یا فطرت یعنی آنچه را انسان خود می یابد و نیاز به فراگیری آن ندارد.

فطرت یک منبع شناخت است که به قلب نیز تعبیر می شود و با عقل که مرکز تفکر است تفاوت روشنی دارد و همه ی این ها شاخه های یک درخت و ثمره ی شجره ی مبارکه ی روح است.

فطرت مذهبی در کلمات دانشمندان :

انیشتین : یک عقیده و مذهب بدون استثنا در همه وجود دارد ... من آن را احساس مذهبی آفرینش نام می گذارم.

پاسکال می گوید : دل دلایلی دارد که عقل را به آن دسترسی نیست .

ماکس مولر می گوید : اسلاف ما از آن موقع به درگاه خدا سر فرود آوردند که حتی برای خدا نام هم نتوانسته بودند بگذارند .

اگر ما بچه ای را از وحشی ترین قوم دنیا بگیریم و او را آزاد بگذاریم و هیچ دینی به او تلقین نکنیم وقتی بزرگ شد مشاهده می کنیم بدنبال گمشده ای می گردد و روی اصل غریزه و اندیشه ی فطرتش به این طرف و آن طرف می زند تا در مغز خود چیزی را تصور کند که ما آن را عقیده یا دین می نامیم (سقراط حکیم).

نشانه های خداوند در وجود انسان :

و از نشانه های خداوند این است که شما را از خاک آفرید سپس انسان شدید و در روی زمین پراکنده شدید.

با این که دانشمندان به علوم مختلفی دسترسی پیدا کرده اند اما خود انسان هنوز موجودی نا شناخته باقی مانده است و تمام این نظم در وجود انسان بدون ناظم محال است.

امام رضا (ع) می فرماید : من در ساختمان وجودم نظر کردم و دانستم این بنا بنیانگذاری دارد پس به آن اقرار کردم.

روح انسان :

ما فعالیت های روحی و فکری فراوانی داریم چه در بخش خود آگاه و چه در بخش ناخود آگاه مانند : اندیشیدن برای راهیابی به مجهولات و حل مشکلات.

ابتکار : برای رفع نیازهای مختلف و مقابله با حوادث گوناگون اختراعات و اکتشافات.

تصمیم و اراده : برای انجام کارها یا متوقف ساختن و دگرگون کردن آن ها.

محبت و دوستی : دشمنی و ده ها پدیده دیگر که در اعمال انسان اثرات مثبت یا منفی دارد.

نشانه های خداوند در آفاق

در قرآن حدود 80 مرتبه درباره ی آفرینش زمین بحث شده است. از حضرت علی (ع) نقل شده : خدایا تو هستی که عظمتت در آسمان و قدرتت در زمین و شگفتی های خلقتت در دریا هاست. و از نشانه های خداوند شب و روز و خورشید و ماه است. خدای متعال می فرماید : بدون شک در آسمان ها و زمین نشانه های فراوانی برای اهل ایمان است. یکی از آیات و نشانه های عظیم خداوند متعال آفرینش آسمان ها است که قرآن هم با عظمت خاصی از آن یاد نموده و 313 مرتبه نام آسمان به لفظ مفرد و جمع در آیات قرآن آمده است.

برهان نظم

برهان نظم بر دو پایه ی اصلی (صغری و کبری) و یک نتیجه قرار گرفته است : جهان هستی بر اساس یک نظم دقیق و حساب شده ای آفریده شده است هر جا نظم و تدبیر حساب شده ای است ممکن نیست زائیده ی رویدادهای تصادفی باشد. نتیجه :نظم و تدبیر جهان آفرینش گواه این است که ناظمی توانا و سازنده ای دانا با محاسباتی دقیق آن را طرح و کاخ عالم هستی را بنا نهاده.

برهان حدوث

1. جهان حادث(نوپدید) است ؛ چرا که جهان ، مرگب از موجوداتی است که همگی سابقه عدم دارند. بنا بر این ، کلّ جهان نیز سابقه عدم داشته حادث است. 2. هر حادثی (پدیده ای) محتاج محدثی(پدید آورنده ای) است. 3. پس این جهان محدث و پدید آورنده ای دارد.

— برهان حرکت

1. جهان طبیعت سراسر حرکت است و سکون ، امری نسبی است. — این قضیه هم در

فلسفه ثابت شده هم در علم فیزیک نوین – 2. هر حرکتی ، محتاج محرک (حرکت دهنده) است. 3. خود آن محرک نیز یا دارای حرکت است یا دارای حرکت نیست. 4. اگر دارای حرکت نیست مطلوب ما ثابت است ؛ اما اگر حرکت دارد باز خود ، محتاج محرک است. 5. باز محرک او یا فاقد حرکت است یا واجد حرکت. اگر فاقد حرکت است مطلوب ثابت است و الا باز روند قبلی تکرار می شود. 6. و چون تسلسل محال است لذا سلسله محرکها باید منتهی به محرکی بدون حرکت شود. 7. پس محرک بدون حرکت یقیناً وجود دارد که همان خداست.

— برهان عشق و حب

1. انسان با علم حضوری و وجدانی می یابد که در ذات خود ، عاشق کمال محض ، بقاء ابدی ، قدرت مطلق ، آگاهی نامتناهی و رهایی از تمام قیدها و محدودیتها است. 2. عاشق و معشوق ، مثل بالا و پایین ، علم و جهل و امثال اینها لازم یکدیگرند ؛ که یکی بدون دیگری معنی ندارد. لذا اگر کسی گفت: من عاشقم. از او پرسیده می شود: عاشق چی هستی؟ چون عاشق وقتی عاشق است که معشوقی باشد. 3. پس در دار هستی ، کمال محض ، بقاء ابدی ، قدرت مطلق ، آگاهی نامتناهی و وجود رها از تمام قیدها و محدودیتها موجود است ؛ و الا عشق بالفعل انسان به این امور ، معنایی نداشت. و چنین موجودی همان واجب الوجود است. درک این برهان برای برخی افراد آسان نیست ؛ لذا ممکن است برای برخی شبهاتی درباره این برهان پدید آید ؛ که اگر به مقدمه ی دوم و مثالهای ضمن آن توجه کافی داشته باشند ، این اشکالات رفع خواهد شد.

— برهان وجوب و امکان

مقدمات این برهان در عین این که بدیهی اند ولی تصوّر موضوع و محمول آنها ممکن است برای برخی افراد دشوار باشد. برای این منظور روی اسم نویسنده مقاله کلیک بفرمایید –
تقریر برهان وجوب و امکان چنین است.
– تقریر برهان ، مبتنی بر استحاله تسلسل.

1. شکی نیست که خارج از وجود ما موجودی هست. چون انکار این امر منجر به سفسطه می شود. 2. این موجود ، بنا به فرض عقلی از دو حال خارج نیست. یا واجب الوجود (عین وجود) است یا عین وجود نبوده ، ممکن الوجود است که نسبتش به وجود و عدم یکسان است. 3. اگر این موجود عین وجود بوده ، واجب الوجود است ، مطلوب ثابت است

؛ اما اگر ممکن الوجود بوده نسبتش به وجود و عدم یکسان است ؛ برای موجود شدن محتاج علّت(وجود دهنده) است. 4. حال علّت آن نیز یا واجب الوجود است یا ممکن الوجود. اگر واجب الوجود باشد ، مطلوب ثابت است ؛ اما اگر ممکن الوجود باشد ، خود آن علّت نیز محتاج علّت دیگری است. به این ترتیب بحث منتقل می شود به آن علّت سوم و فرضهای قبلی در مورد آن نیز جاری می شود. همینطور بحث منتقل می شود به علّت چهارم و پنجم و ... 5. و چون تسلسل علل عقلاً محال است بنا بر این ، این سلسله علل نمی تواند بی نهایت باشد ؛ بلکه باید در جایی به علّتی برسیم که فوق آن علّتی نباشد. که آن همان واجب الوجود است.

– تقریر برهان بدون ابتناء به استحاله تسلسل.

1. شکی نیست که ممکن الوجودهایی هستند. 2. اگر مجموعه ی همه ممکن الوجودها را یکجا فرض کنیم به نحوی که هیچ ممکن الوجودی خارج از این مجموعه باقی نماند ، باز عقل حکم به ممکن الوجود بودن کلّ این مجموعه خواهد نمود. چون از اجتماع تعداد زیادی ممکن الوجود که همگی محتاج به علّت هستند ، واجب الوجود ، درست نمی شود. حتی اگر تعداد اعضای این مجموعه بی نهایت باشند باز کلّ مجموعه ، ممکن الوجود خواهد بود. 3. پس کلّ مجموعه ی ممکن الوجودها ، محتاج علّت است. 4. حال ، علّت این مجموعه یا واجب الوجود است یا ممکن الوجود است. 5. اما ممکن الوجود نمی تواند علّت این مجموعه باشد ؛ چون طبق فرض ما ، همه ی ممکن الوجودها داخل این مجموعه هستند و خارج از این مجموعه ، ممکن الوجودی نیست که علّت این مجموعه باشد ؛ پس لاجرم ، علّت این مجموعه واجب الوجود است .

– برهان صدّیقین

برهان صدّیقین که خالص ترین براهین است تقریرات فراوانی دارد که به برخی از آنها به اجمال و بدون توضیح اصطلاحات اشاره می شود. فهم عمیق و درست این براهین نیازمند تبخّر در حکمت متعالیه(مکتب فلسفی ملاصدرا) است.
تقریر اوّل

1. انکار واقع مساوی با سفسطه است ؛ لذا شکی نیست که واقعیّتی هست. 2. واقع نقیض عدم است. 3. بنا بر این ، اصل واقعیّت عدم بردار نیست. 4. چیزی که عدم بردار نیست واجب الوجود است. 5. پس واجب الوجود موجود بوده حاقّ واقع است.

تقریر دوم

1. وجود ، حقیقت واحد اصیل است. 2. حقیقت وجود ، نقیض عدم است ؛ لذا عدم بردار نیست. 3. پس حقیقت واحد وجود ، واجب الوجود است.

تقریر سوم

1. وجود یا مستقلّ است یا رابط. 2. به علم حضوری شکی نیست که وجود خود من ، وجود رابط است نه مستقلّ. 3. وجود رابط ، بدون وجود مستقلّ معنی ندارد. 4. پس وجود مستقلّ موجود است.

دلایل توحید و یگانگی :

برهان نظم

1. در جهان نظم واحدی وجود دارد و نظم واحد دلیل بر ناظم واحد است.

برهان نفی ترکیب :

این برهان مبتنی بر مقدمات ذیل است :

1. تعدد و تکثر مستلزم تفاوت و تمایز است، اگر هیچ گونه تمایز و تفاوتی در کار نباشد، تعدد و تکثر متصور نیست .

2. با توجه به مطلب فوق، هرگاه دو واجب الوجود(خدا) یا بیشتر موجود باشد، باید از یکدیگر متمایز باشند و در این صورت هر یک از آنها از دو حیثیت ما به الاشتراک(وجوب وجود) و ما به الامتیاز برخوردار خواهد بود .

3. هر مرکبی، نیازمند اجزاء خود است .

4. نیازمندی با وجوب وجود با لذات منافات دارد .

نتیجه: هر آنچه که واجب الوجود بالذات است، محال است که مرکب از اجزاء(مابه الامتیاز و ما به الاشتراک) باشد و آنچه مرکب از اجزاء نیست تعدد و تکثر نمی پذیرد. بنابراین واجب الوجود بالذات یکتا و بی همتاست [.

حاصل آنکه اگر برای خدای جهان، همتا و نظیری وجود داشته باشد، لازمه اش این است که خدای جهان و همتای او هر یک از دو جزء مرکب باشند و ترکیب شدن از دو جزء مستلزم نیاز و احتیاج است در حالی که خداوند از هر گونه نیاز و احتیاجی منزّه است

برهان سوم برهان تمناع :

یکی از ادله مشهور توحید، برهان تمناع است که از آن روایتها و تقریرهای گوناگونی شده است از

جمله: هرگاه دو خدا فرض شود با سه احتمال رو به رو هستیم :

1. تنها یکی از آن دو می تواند از تحقق اراده دیگری جلوگیری کند، ولی دیگری قادر به چنین کاری نیست. در این صورت، روشن است که خدای حقیقی همان اولی است و دومی به دلیل مغلوب بودن اراده اش، نمی تواند خدا باشد .

2. هر دو می توانند از تحقق اراده دیگری جلوگیری کنند .

3. هیچ کدام نمی توانند از تحقق اراده دیگری جلوگیری کنند .

دو احتمال اخیر نیز به نوعی با فرض اولیه ما، یعنی فرض وجود دو خدا، سازگار نیست؛ زیرا احتمال دوم، مستلزم مغلوب شدن اراده خدایان مفروض و احتمال سوم مقتضی عجز و ناتوانی آنها از غلبه بر دیگری است و این معنا، یعنی «مغلوب شدن اراده» و «عجز از غلبه بر دیگری» با وجوب وجود منافات دارد .

بنابراین احتمال دوم و سوم نیز نامعقول است و چون احتمال دیگری در بین نیست، فرض تعدد خدایان باطل می گردد .]

تقریر دیگر این برهان :

اگر دو خدا یا بیشتر می بود، الزاماً دو اراده و دو مشیت و یا بیشتر دخالت داشت و همه آن مشیت ها به نسبت واحد در کارها مؤثر می بود و هر موجودی که می بایست موجود شود باید در آن واحد دو موجود باشد تا بتواند به دو کانون منتسب باشد و باز هر یک از آن دو موجود نیز به نوبه خود دو موجود باشند و در نتیجه هیچ موجودی پدید نیاید و جهان نیست و نابود باشد این است که قرآن کریم می گوید: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» اگر خدایان متعدد و غیر از ذات احدیت وجود می داشت آسمان و زمین تباہ شده بودند .]

برهان چهارم :

این برهان برگرفته از نامه امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - به فرزندش امام حسن - علیه السلام - است که می فرماید: «بدان ای فرزند اگر برای پروردگار تو شریکی می بود پیامبرانی از طرف او می آمدند و آثار قدرت و سلطنت او را می دیدی و افعال و صفات او را می شناختی، ولی او خدای یگانه است همانطور که خود را توصیف کرده است، جهان از آن اوست و کسی معارض او نیست و او آفریننده همه چیز است .]

حاصل آنکه اگر جهان آفرینش دو خدا داشت طبعاً آثار هر دو را در صحنه تشریح و اعزام پیامبران و نیز در خلقت و تکوین دیده می شد در حالی که نه در تشریح و ارسال پیامبران و انزال کتب و نه در جهان آفرینش از وجود قدرت و تدبیر و نقشه خدای دیگر هیچ اثری به چشم نمی خورد، زیرا در این جهان جز وحدت و نظام و پیوستگی تمام اجزاء آن چیز دیگری مشاهده نمی شود .]

امام صادق - علیه السلام - می فرماید: اتصال التدبیر و تمام الصنع بهم پیوستگی و دوام نظام هستی و تمامیت آفرینش گواه بر یگانگی اوست .]

برهان پنجم :

کمال مطلق و نامحدودیت خداوند :

اساس این برهان بر این مقدمه استوار است که ذات خداوند، نامتناهی، کامل و مطلق است و هیچ

گونه محدودیتی ندارد و واجد همه کمالات است چرا که فقدان کمال مساوی با نقص و نیازمندی است .

حال اگر دو خدا(واجب الوجود) فرض کنیم، لازم است تمایزی بین آنها باشد، زیرا با انتقای هر گونه تمایزی، فرض «دو» بودن منتفی است. در این صورت دو احتمال متصور است: احتمال اول آنکه یکی از دو خدای مفروض، کامل مطلق و نامحدود و واجد همه کمالات باشد و دیگری ناقص و محدود و فاقد برخی کمالات، خدای اولی باشد، در این صورت معلوم است که خدای حقیقی همان اولی است. اما احتمال دوم آنست که هر یک از آنها دارای کمالی باشد که دیگری فاقد آن است. در این صورت هیچ یک از آنها نمی تواند خدا باشد(چرا که هر دو خدا از وجود و عدم «عدم برخی کمالات» ترکیب یافته اند در صورتی که ترکیب در خدا راه ندارد) و این خلاف فرض است.(فرض آن بود که یکی خدا باشد) پس فرض تعدد واجب الوجود در یک صورت به توحید می انجامد و در صورت دوم، مستلزم امری محال(ترکیب ذاتی واجب) است].

مراتب توحید :

4 بخش است

توحید ذات : یعنی بی نظیر از هر جهت و مطلق از جمیع جهات همانند او چیزی نیست و او شنوا و بیناست.

توحید صفات : یعنی همه ی صفات به یک چیز بر می گردد و عین ذات خداوند است یعنی اوست که عالم و قادر است.

توحید افعال : منظور این است که همه ی کارها در دو جهان فعل خداوند است و هر موجودی هر خاصیتی که دارد از ذات پاک خداوند است.

توحید در عبادت : حساس ترین بخش توحید در عبادت است که جز خدا را نپرستیم و در برابر غیر از او سر تسلیم فرود نیاوریم و اوست که کمال مطلق است و عبادت همه برای رسیدن به کمال اوست.

علم خداوند و قدرت خداوند :

علم خداوند : هستی بی نهایت علم بی نهایت دارد نظم و هماهنگی حیرت انگیزی که در همه جای

عالم است دلیل علم بی نهایت اوست.

آگاهی خداوند بر ازل و ابد یکسان است و احاطه ی علمی او به میلیون ها سال گذشته و آینده همچون آگاهی او از امروز است.

خداوند متعال تعداد تمام موجودات و اسرار آن ها را می داند و از افعال خوب و بد و نیات آن ها با خیر است.

قدرت خداوند : هستی مطلق قدرت بی نهایت دارد و جهان هستی با پدیده های شگرفش مانند کرات عظیم و آسمان ها و کهکشان ها و منظومه ها و دریا ها و ... نشانه هایی از قدرت خداست.

خداوند بر همه چیز قادر است و قدرتش بر تمام اشیاء یکسان است.

سوال در مورد قدرت خداوند :

آیا خداوند می تواند مانند خودش را بیافریند ؟

اگر بگوییم می تواند پس تعدد خدایان ممکن است و اگر بگوییم نمی تواند قدرت خداوند را محدود کرده ایم.

در اینگونه سوال ها کلمه ی نمی شود بکار می رود نه کلمه ی نمی تواند یعنی این امور محال است و قدرت پروردگار به کار محال تعلق نمیگیرد- چرا که مثلا خداوند می تواند موجودی مانند خودش بیافریند اما کلمه ی آفریدن معنایش این است که آن شی مخلوق و ممکن الوجود است و هنگامی که می گوییم مثل خداوند معنایش این است که واجب الوجود باشد و این تناقض است پس این طرح سوال نادرست است و خداوند بر همه چیز قادر است.

موجودی مانند خودش بیافریند اما کلمه ی آفریدن معنایش این است که آن شی مخلوق و ممکن الوجود است و هنگامی که می گوییم مثل خداوند معنایش این است که واجب الوجود باشد پس این طرح سوال نادرست است و خداوند بر همه چیز قادر است.

خداوند کجاست ؟

ما می‌گوییم خداوند مکان را آفریده بنابراین ممکن نیست خودش مکانی داشته باشد و برتر از آن است که مکانی او را در خود جای دهد.

روزی موسی بن عمران ع نشسته بود و فرشته ای از شرق آمد حضرت موسی ع فرمود: از کجا آمده ای؟ گفت: از نزد پروردگار.

فرشته ای از غرب آمد حضرت فرمود: تو از کجا آمده ای؟ گفت: از آسمان هفتم از نزد پروردگار باز فرشته ای دیگر آمد و حضرت فرمود: تو از کجا آمده ای؟ گفت: از زمین هفتم از نزد پروردگار

در اینجا فرمود: منزله است کسی که هیچ مکانی از او خالی نیست و هیچ مکانی به او نزدیک تر از مکان دیگر نمی‌باشد.

دلایل عقلی عدل الهی :

ظلم قبیح است و خداوند متعال هرگز قبیح انجام نمی‌دهد زیرا عوامل ظلم چند چیز است:

نیاز: یکی از مهمترین عوامل ظلم نیازمندی است در حالی که پروردگار بی‌نیاز از هر چیزی است.

جهل و نادانی: کسی ظلم می‌کند که نداند ظلم زشت و قبیح است.

رذایل اخلاقی: کسی ظلم می‌کند که در وجودش کینه و خودخواهی باشد.

عجز و ناتوانی: کسی ظلم می‌کند که از دفع ضرر از خودش عاجز است و برای رسیدن به هدف

راهی جز ظلم ندارد. هیچ یک از این عوامل مذکور به ساحت قدس پروردگار راه ندارد زیرا خداوند غنی و بی‌نیاز است علمش نامحدود است و تمام صفات کمال را دارا است و دارای قدرت بی‌حد است.

چنین آمده: خدایا عفو تو تفضل و مجازات تو عین عدالت است.

فلسفه ی بلاها و مصیبت ها :

در زندگی مصیبت های زیادی دامن انسان را می‌گیرد که عامل اصلی آن خود انسان است.

بسیاری از بیماری‌ها ناشی از شکم پرستی و هوای نفس است و بی‌نظمی‌ها همیشه عامل بدبختی بوده اما بسیاری از مردم علت و معلول آن را فراموش کرده و همه را به حساب دستگاه آفرینش می‌گذارند.

به طور کلی بلاء و مصیبت و رنج به سه بخش تقسیم می‌شود:

1. بلاء و مصیبت به هدف آزمایش و امتحان: برخی از بلاها و مصیبت‌ها برای آزمون انسان است تا صبر و استقامت و شکیبایی او به منصفه ظهور گذاشته شود.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ؛ «خدا بر آن نیست که شما مؤمنان را بدین حال که اکنون دارید رها کند (بلکه می‌آزماید) تا ناپاک را از پاک جدا سازد». (آل عمران، آیه 179).

2. بلاها و مصیبت‌هایی که به عنوان کفاره گناه مؤمن، موجب ریزش گناهان اوست و خداوند در قرآن می‌فرماید: «فَأَخَذْنَا مِنْهُمُ الذُّخْرَ كُلَّهُمْ» آنها را به خاطر گناهانشان دچار سختی و بلا نمودیم.

3. بلاها و مصیبت‌هایی که برای ترفیع درجه و ارتقاء کمالات انسانی است، مانند بلاها و مصیبت‌هایی که به انبیاء و اولیاء عظیم الشان وارد می‌شد.

امام علی(ع) می‌فرماید: «ان البلاء للظالم ادب و للمؤمن امتحان و للانبیاء درجه» بلا برای ستمگر تأدیب است و برای مؤمن امتحان و برای پیامبر، مقام و درجه است. ترجمه میزان الحکمه، ج 2، ص 583، محمد محدی ری شهری، انتشارات دارالحدیث، قم). بنابراین چنین نیست که هر کس مبتلی به مصیبت و بلائی باشد به خاطر گناهان او بوده است بلکه ممکن است علل دیگری داشته باشد.

نکته شایان ذکر این است که: برای آگاهی از دیدگاه دین اسلام پیرامون موضوعی، باید تمام متون و نصوص دینی پیرامون آن موضوع را با هم ملاحظه کرد و نتیجه قطعی را پس از ارزیابی کلی، بیان نمود.

در مورد این روایتی که از پیامبر اسلام(ص) بیان شد که البته صحیح آن چنین است:

«هیچ بیماری یا دردی نیست که به مؤمن برسد، مگر این که کفاره گناه او باشد» (ترجمه میزان الحکمه، ج 11، ص 5209، محمدی ری شهری، انتشارات دارالحدیث قم).

باید گفت: این روایت را با روایات دیگری که در این زمینه رسیده و به آن اشاره شد مورد ملاحظه قرار داد. و به اصطلاح مقتضای جمع بین ادله حکم می کند که بلاها را باید به سه بخش تقسیم نمود. در روایت فوق از پیامبر (ص) به يك بخش از آن اشاره شده و در روایات دیگر به سایر اقسام آن نیز پرداخته شده است.

مطلب دیگر اینکه ممکن است سه تقسیم فوق از بلا و مصیبت با یکدیگر تداخل داشته باشد. آنچه مهم است واکنش انسان در برابر سختی هاست و اینکه انسان چگونه با این مشکلات و سختی ها برخورد کند و از آزمایش های الهی سرافراز بیرون آید یا نه.

هنگامی که خداوند بنده ای را دوست می دارد او را به شدت در گرفتاری ها غوطه ور می سازد (همان، ص 55). همچنین از آن حضرت نقل شده است: ان اشد الناس بلاء الانبياء ثم الذين يلونهم ثم الامثل فامثل؛ از میان مردم بیش از همه انبیا دچار بلاها می شوند، سپس کسانی که در رتبه بعد از ایشان قرار دارند و سپس هر کس که با فضیلت تر است به ترتیب از مراتب بالا به پایین (همان، ص 53). اکنون این سؤال پدید می آید که این چگونه دوستی و رابطه ای است که خداوند با اولیای خود دارد و سر اینگونه ابتلائات چیست؟ پاسخ آن است که بلاها و دشواری ها، فلسفه های متعددی دارند. حداقل آن در مورد بندگان صالح خدا امور زیر است: 1- وسیله ای برای آمرزش گناه، 2- زمینه تقرب بیشتر و اعتلای رتبه، 3- وسیله ای برای تربیت و استکمال نفس. به عبارت دیگر در بسیاری از موارد رفاه و آسایش، آدمی را به تعلقات مادی سرگرم و از یاد خدا باز می دارد؛ ولی دشواری ها و سختی ها از سویی آدمی را به یاد خدا انداخته و به التجا و تضرع در درگاه الهی و انس با پروردگار می کشاند. از سوی دیگر دست و پنجه نرم کردن با دشواری ها و سختی ها، انسان را آبدیده و اراده او را قوی و نیرومند می سازد. به تعبیر آیت الله حائری زمین ساده و دست نخورده، قابلیت تولید و حاصل خیری بالایی ندارد؛ اما همین که شخم زده شد، بذر نیکو در آن رشد و بالندگی می یابد و حاصلی انبوه پدید می آورد. خداوند نیز قلب مؤمن را با بلاها شخم می زند تا بذر ایمان و اراده و محبت و یاد خدا و عمل صالح در آن رشد و بالندگی یابد و در سایه آن شخصیت هایی چون امیر المؤمنین (ع) و حسین بن علی (ع) پدید می آید که نه تنها

بزرگترین افتخارات بشریت‌اند؛ بلکه در ملکوت آسمان‌ها نیز مورد تکریم و ستایش‌اند.

برهان عدالت بر وجود قیامت :

بگو در زمین سیر کنید و بنگرید که خداوند چگونه آفرینش را آغاز کرده سپس خداوند همین گونه جهان آخرت را ایجاد می‌کند همانا خداوند بر همه چیز قادر است.

مردم در برابر دستورات خداوند دو دسته‌اند : گروهی مطیع و فرمانبردار و گروهی عاصی و گنه کار و همین طور مردم نسبت به یکدیگر دو دسته‌اند : گروهی ظالم و ستمگر و گروهی مظلوم و ستم دیده ، گروهی فقیر و گروهی غنی و عدالت پروردگار اقتضا می‌کند که پس از این جهان قیامتی باشد و حسابی و جزایی نیز باشد.

دلایل عقلی استدلال روح :

هرگاه انسان خود را از تمام بدن غافل کند و همه ی اعضایش را از خود منقطع فرض کند باز هم می‌یابد که هست و این وجود روح است که مستقلا می‌تواند باشد.

این (من) از اول تا آخر عمر یکی است این (من) همان من ده سال قبل است و پنجاه سال بعد هم اگرچه علم و قدرت و زندگی من تکامل یابد ولی همان من هستم.

اگر انسان فقط همان اجزاء بدن بود و تنها مغز و اعصاب بود (روح نداشت) نمی‌بایست مسؤول اعمال گذشته ی خود باشد پس اگر انسان همیشه مسؤول است و ما شخص را بعد از چندین سال برای جرمی مجازات می‌کنیم به دلیل وجود روح اوست.

شرایط شفاعت :

شفاعت یک مورد مهم تربیتی است که از جهات مختلف آثار مثبت و سازنده دارد از جمله :

ایجاد رابطه ی معنوی با اولیاء خداوند و شفیعان :

واضح است کسی که ترس از قیامت داشته باشد و امید به شفاعت پیغمبر اکرم و دیگر معصومین دارد سعی می‌کند نوعی رابطه با آن‌ها برقرار کند و آن چه موجب رضای آنها است انجام دهد و آن چه موجب ناراحتی آنها است ترک کند زیرا از رابطه ی شفاعت میفهمیم باید رابطه ی معنوی بین

شفاعت شونندگان و شفیعان وجود داشته باشد.

تحصیل شرایط شفاعت :

باید کاری انجام دهیم که محبوب و مطلوب خداوند است و آن چه موجب محرومیت از شفاعت است ترک کنیم.

برخی از شرایط شفاعت :

ایمان از شرایط اصلی شفاعت است

تارک الصلاة نباشد و نماز را سبک نشمارد

تارک زکات نباشد

تارک حج نباشد

فرد ظالم و ستمگری نباشد

به شفاعت اعتقاد داشته باشد و...